

یافته ها و تحقیقات جدید پیرامون تکامل تاریخی و پیدایش دین اسلام

معرفی دو کتاب در حوزه اسلام شناسی از آلمان

یافته ها و تحقیقات جدید پیرامون تکامل تاریخی و پیدایش دین اسلام

در اکتبر سال ۲۰۰۵ کتابی به نام، آغاز تاریخ، در حوزه اسلام شناسی از پروفیسور کارل هاینس اولیگ (دین شناس و متخصص در تاریخ مسیحیت) منتشر شد. این کتاب مجموعه ای از مقالات متخصصین در حوزه های مختلف (از جمله فیلوژنی ، سکه شناسی و ...) به سه زبان انگلیسی، فرانسوی و آلمانی بود. این کتاب از این جهت مورد توجه بسیاری از اندیشمندان در غرب قرار گرفت، که برخلاف تحقیقات کلاسیک و سنتی در حوزه شناخت اسلام (حتی در غرب) این بار با روشی کاملاً علمی و مدرن، سعی در روشن کردن نکته های تاریخی موجود در تاریخ اسلام دارد. این کتاب بر روی قرون ۷ و ۸ میلادی یعنی به عبارتی بر وقایع تاریخی قرون اول و دوم هجری متمرکز شده است.

در ادامه این تحقیق ، در ژانویه ۲۰۰۷ کتاب دیگری از پروفیسور کارل هاینس اولیگ ، به نام صدر اسلام منتشر شد. این کتاب (که مجدداً شامل مقالاتی از متخصصان مختلفی بود) ، به پردازش و بازسازی انتقادی - تاریخی تکامل دین اسلام ، اما تنها با تکیه بر منابع بدست آمده در همان دو قرن اولیه همت گماشته است . این روش برخلاف روش سنتی و کلاسیک در حوزه اسلام شناسی بود که تاریخ اسلام را، تنها با تکیه بر نوشتار های قرون ۹ و ۱۰ میلادی و به عبارتی قرون ۳ و ۴ هجری توضیح می دهد. چرا که هیچ منابع کتبی و تاریخی مربوط به پیامبر و دین اسلام در دو قرن اولیه در دست نمی باشد. پروفیسور کارل هاینس اولیگ و سایر همکاران او با توجه به مدارک و منابع تاریخی بدست آمده (در حوزه باستان شناسی ، کتیبه ها، و سکه های ضرب شده در زمان سلطه اعراب در دو قرن ۷ و ۸ میلادی به عبارتی قرن اول و دوم هجری و مراجعه به آثار مورخان آن زمان)، به این نتیجه می رسند که پیدایش و تشکیل دین اسلام بر خلاف اعتقاد مسلمین و اسلام شناسی کلاسیک ، مربوط به قرن ۹ میلادی یا به عبارتی قرن سوم هجری است. و دین اسلام (و پیدایش آن) نه تنها از عربستان ، بلکه از شرق ایران آمده است و با سرزمین عربستان ، هیچ ارتباطی ندارد.

رادیو فرهنگ (رادیو سراسری آلمان) به همین مناسبت در تاریخ ۲۰۰۷، ۰۴، ۰۸، مصاحبه ای را با پروفیسور کارل هاینس اولیگ پیرامون تاریخ صدر اسلام پخش کرد. (۱) پروفیسور اولیگ در این مصاحبه بیان می کند که اسناد تاریخی بدست آمده چون کتیبه و سکه ها چنین نشان می دهند که مسیحیت با اسلام یک ارتباط تنگاتنگ تاریخی دارد.

او لیگ در پاسخ به این سوال که آیا صحت دارد ، اسلام و پیدایش آن در اصل یک جنبش اصلاحی در دین مسیحیت بوده است؟

توضیح می دهد، که با مراجعه به قرآن در می یابیم ، که بخش بزرگی از قرآن در واقع تئو لوگی (الهیات) سوربایی - مسیحی در قرون اولیه (مسیحیت) است که به سنت یهودیت نزدیکتر بوده است. (به طور مثال عدم پذیرش تثلیث و رهبانیت در مسیحیت). که رفته رفته به آن متون جدیدی اضافه شده است ، و در نهایت در قرن ۹ میلادی (و نه به اعتقاد مسلمانان در قرن ۷) خود را بعنوان یک دین مستقل گسترش داده است. او در این ارتباط متذکر می شود ، همانطور که دین مسیحیت به لحاظ تاریخی ، خود یک حرکت اصلاحی در دین یهودیت بوده است که رفته رفته در تاریخ خود را به شکل یک دین مستقل ظاهر کرده است. اسلام نیز در واقع یک گروه اصلاحی در دین مسیحیت بوده است که به مرور خود را به شکل دین جدیدی شکل می دهد.

اولیگ در پاسخ به این سوال که، تصور می شد واژه هایی چون محمد و عبدالله ، واژه ایی است که ریشه در اسلام دارد؟

توضیح می دهد واژه هایی چون عبدالله و محمد بر خلاف اندیشه کلاسیک و سنتی مسلمانان ، ریشه در اسلام ندارند، بلکه ریشه مسیحی دارند - عبدالله یک عنوان بسیار قدیمی برای مسیح بوده است و ، در الهیات مسیحی (قرون اول و دوم میلادی) ، از مسیح بیشتر به عنوان عبدالله یاد شده است و کمتر پسر خدا. محمد هم لقبی قدیمی برای مسیح بوده

است که به نکرار در الهیات سوریایی به آن برخورد می کنیم و معمول بوده است . اما واژه محمد- در زبان عربی به معنی ستایش شده - ؛ اسم نیست بلکه در واقع یک صفت (یا به شکل فعل می باشد) است .

اولیگ در پاسخ به این سوال که ؛ با تحقیق علمی و مطابق روش تاریخی - انتقادی (یعنی بررسی تاریخ به روش انتقادی) (۲) بخش بزرگی از تاریخ اسلام و اعتقادات اسلامی (که معتقدان به آن، بدون هیچ پرسشی آن را حقیقت مطلق می پندارند) به زیر سوال رفته است. آیا خود شما می توانید به مذهب ایمان داشته باشید؟

می گوید ما نمی توانیم به گونه و روشی دیگر با پدیده های تاریخی برخورد کنیم و به آن ببیندیشیم. روشنگران نیز در دوران روشنگری در اروپا با مسیحیت همینطور برخورد کردند. نمی توانیم مسیحی باشیم بدون آنکه به آنچه که اعتقاد داریم با روشی غیر از روش تاریخی - انتقادی ، به بررسی آن پردازیم، همین موضوع هم در اسلام صدق می کند. اما چنین روشی (نقد تاریخی) در جهان اسلام (در بین اندیشمندان اسلامی) تا به امروز نیز وجود نداشته است. از نظر اولیگ پیچیدگی های تاریخی بسیاری در آن زمان وجود داشته است که برای روشن شدن آن به همکاری بسیاری از متخصصان مختلف از جمله فیلولوگ ها (زبان شناسی تاریخی - تطبیفی) ، متخصصان زبان شناسی در حوزه زبان سامی ، متخصصان سکه شناسی (سکه هایی که در آن زمان ضرب شده اند) توجه به امپراطوری ساسا نیان و بیزانس و حرکنها و جنبش های مذهبی و فرهنگی آن زمان و ... نیاز داریم.

در واقع دو کتاب ،، آغاز تاریخ ،، (۳) و،، صدر اسلام،، (۴) تلاشی در این جهت است. یعنی درک واقعی و یافتن تاریخ واقعی اسلام و به همین دلیل بر منابع کتبی و مستند موجود در دو قرن اولیه اسلام (مطابق اعتقاد سنتی در اسلام) متمرکز شده است.

کارل هاینس اولیگ در ادامه تا کید می کند که برای بررسی تاریخ با روش انتقادی ما به منابع و اسناد تاریخی ای احتیاج داریم که در زمان وقوع حادثه نگاشته شده است. اما در باره پیامبر اسلام یعنی محمد چیزی که در زمان حیات او نوشته شده باشد در دست نیست و در آثار مورخان از او چیزی گزارش نشده است.

منابع و نوشته هایی که ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال بعد (از فوت احتمالی پیامبر) بر اساس روایت های شفاهی در بین مردم، نگاشته شده است ، به لحاظ علمی فاقد اعتبار است. اولیگ معتقد است ، برای درک تاریخ اسلام باید به منابعی که مربوط به همان زمان است یعنی در همان زمان نوشته شده اند، مراجعه کنیم. بعنوان مثال مراجعه به سکه های ضرب شده در دوران سلطه اعراب، کتیبه های آن زمان ، مراجعه به نوشتار های تاریخ نویسان آن زمان در مناطق مختلف.

اولیگ به قرآن اشاره دارد و بیان می کند که از قرآن هم نمی توان زندگینامه و بیوگرافی دقیقی از پیامبر بدست آورد. نام محمد در قرآن فقط ۴ بار تکرار شده است که ۳ بار آن به عنوان صفت بکار رفته و نه اسم شخص و فقط یک بار از محمد بعنوان پیامبر اعراب یاد شده است. اما نام مسیح تقریباً ۳۰ بار در قرآن آمده است و نام مریم بسیار تکرار شده است.

اولیگ در پاسخ به این سوال که ؛ وقتی ما منابع اسلامی را (که در قرن سوم و چهارم هجری توسط مسلمانان نگاشته شده است) مطالعه می کنیم ، این برداشت وجود دارد که جهان در قرن ۷ و ۸ میلادی (یعنی اول و دوم هجری) با یک امپراطوری عرب و با یک دین مستقل و جدید یعنی امپراطوری اسلامی روبرو بوده است. نظر شما چیست؟

با مراجعه به منابع تاریخی مربوط به همان زمان مشخص می شود که ، بر عکس ، مسیحیت در این دو قرن دوران شکوفایی خود را می گذراند و توسعه پیدا می کند. ما در این دوره با گسترش عجیب کلیسا های سوریایی روبرو هستیم و در همین زمان است که مورخان بسیاری (مسیحی و یهودی) و همینطور کیت های مصری بسیار نگاشته اند. آنان علیرغم آنکه از یک امپراطوری عرب نام می برند و لی در هیچ آثاری سخن از یک دین مستقل و یا اسلام نیست. ما به این نتیجه می رسیم که در واقع در سایه سلطه عربها یعنی امویان است که مسیحیت شکوفا شده است. این وضعیت ادامه داشت ، تا از شرق ایران شخصی به نام عبدالما لک (درنیمه دوم قرن ۷ میلادی) با مسیحیتی جدید می آید.

عبدالما لک (مروان) در مسیر خود از شرق ایران به طرف غرب - زمان فروپاشی ساسانیان- در راه به نام خود سکه ضرب می کند. سکه هایی که در فیروز آباد نزدیک شیراز یافت شده است. ا و حاکم (امویان) در دمشق می شود و در اورشلیم قبه الصخره* را بنا می کند و از خود بر آن کتیبه ای به جای می گذارد.

تا این زمان همچنان در آثار تاریخ نویسان مختلف (مسیحی و یهودی) ، از قوم عرب (که تحت عنوان غارت کننده از آنان یاد شده است) ، می خوانیم ، اما از دین اسلام گزارشی نشده است.

در پاسخ به این سوال که ؛ با مراجعه به تاریخ اسلام (کلاسیک و سنتی) ، اسلام پدیده ای مربوط به شبه جزیره عربستان است ، که در بین مکه و مدینه اتفاق افتاده است. اما با مطالعه دو کتاب شما و دیدگاه سایر متخصصان ضمیمه در کتابها به این نتیجه می رسیم ، که ایران نقش بزرگی در شکل گیری اسلام داشته است. می توانید در این ارتباط توضیح دهید.

می گوید: مهمترین منابع ما همان کتیبه ها و سکه هایی است که در زمان سلطه اعراب نگاشته و ضرب شده است. در سال ۶۲۲ میلادی بیزانس (به رهبری هر اقلیوس) به کمک اعراب به ایران حمله کردند. عربهای هم پیمان با بیزانس به نام قریش خوانده می شدند. هر اقلیوس به اعراب هم پیمان خود اجازه می دهد که خارج از منطقه بیزانس ، با استقلال کامل سکنی گزینند.

ایران ۲۰ سال یعنی تا ۶۴۱ میلادی توانست با ضعف به استقلال خود ادامه دهد. در این زمان ایران به دست اعراب افتاد و برای اولین بار اعراب در سال ۶۴۱ میلادی سکه خود را ضرب کردند.

عبدالمالک از نسل اعرابی بود که در گذشته ، توسط ساسانیان از بین النهرین به شرق ایران انتقال داده شده بودند

(انتقال و جابجایی روستاها و مناطق تسخیر شده ، یکی از سیاست های رایج در امپراطوری ساسانیان بود.) بعد از به هم خوردن تعادل و فروپاشی امپراطوری ساسانیان ، عبدالملک به سمت دمشق حرکت می کند و در حرکت خود به غرب ، سکه خود را ضرب می کند. در واقع منابع بدست آمده به ما می گویند که اسلام نه از عربستان ، بلکه از شرق ایران آمده است. در قرآن ما به تکرار به توصیف با غهای بهشتی بر می خوریم که دقیقا از هنر ایرانی دوران ساسانیان سر چشمه گرفته است.

در پاسخ به سوال ، اروپا نیان عادت کرده اند درباره مسیحیت وانجیل تحقیق کنند. در اسلام این وضعیت را چگونه می بینید؟

در جهان اسلام تا به امروز هیچ دید تاریخی – انتقادی به قرآن و اسلام وجود ندارد. کسی سوال نمی کند که قرآن به راستی از کجا ناشی شده است؟ از چه زمان و چگونه در اختیار ما قرار گرفته است؟ چون قرآن برای مسلمین مقدس است. قرآنی که امروز در دست ما است در سال ۱۹۲۵ در قاهره به چاپ رسیده است. که با تکه ای قدیمی بدست آمده از آن (در ابتدای قرن ۸ میلادی) تفاوت اساسی دارد. (۵)

مصاحبه یک ساعته رادیو فرهنگ با پروفسور کارل هاینس اولیگ را بطور مبسوط می توانید از آدرس زیر گوش دهید.

کارل هاینس اولیگ در واقع در کتاب - آغاز تاریک - بدنبال پاسخ به این سوال است که چرا آغاز تاریک (اسلام)؟ و تلاش می کند که در این کتاب با مجموعه ای از مقالات اسلام شناسان مختلف پیرامون چگونگی تشکیل اسلام به سه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسه نگاشته شده است ، پاسخ دهد.

اولیگ در مقدمه کتاب بیان می کند که در تاریخ رایج اسلام در چارچوب اسلام شناسی کلاسیک و سنتی (همانی که در بین مسلمانان و کشورهای اسلامی بارها و بارها تکرار می شود) ما با پیامبری روبرو هستیم که دقیقا مشخص است که در سال ۵۷۰ میلادی بدنیا آمده است و در سال ۶۳۲ م. از دنیا رفته است . از خداوند وحی در یافت می کرده است. و بخش بزرگی از تاریخ اسلام بین شهر های مکه و مدینه گذشته است. (بطور مثال هجرت در سال ۶۲۲ م.) . بعد از در گذشت او امت اسلامی با مشکل جانشینی او روبرو می شود. و تاریخ مشخص دیگری یعنی حکومت ۴ خلیفه – ابوبکر، عمر، عثمان و علی _ تا ۶۶۱ م. و بعد از آن حکومت امویان (۶۶۱-۷۵۰) با مرکزیت آنان در دمشق و حکومت عباسیون از ۷۵۰ م. با مرکزیت بغداد ادامه می یابد. حال این سوال دوباره تکرار می شود که با چنین تاریخ دقیق و مشخص در اسلام ، چرا آغاز تاریک (اسلام)؟

او به این موضوع اشاره دارد که با مراجعه به قرآن نمی توانیم به زندگینامه پیامبر اسلام پی ببریم. (منابع تاریخی آن زمان هم از این واقعه گزارشی نداده اند). در واقع آنچه علمای اسلامی برای پردازش و بازسازی چگونگی تشکیل اسلام (دوران اولیه آن) و زندگینامه پیامبر به آن مراجعه می کنند ، نوشته هایی است که در قرن ۹ و ۱۰ میلادی (یعنی دو تا سه قرن بعد) بدون داشتن و ارائه هیچ گونه سند و منابع تاریخی نگاشته شده است. به عبارتی نوعی جمع آوری روایت های شفاهی است که در بین مردم رایج بوده است.

اولیگ به مدارک موجود در دست علمای اسلامی اشاره می کند و متذکر می شود که ، اولین نوشته مربوط به زندگینامه پیامبر مربوط به نوشته ای از ابن هشام (فوت ۸۳۴ م.) است که او از شخصی به نام ابن اسحاق نام می برد که از ابن فرد هیچگونه مدرکی در دست نیست و بیشتر فرضی به نظر می رسد. دوم نوشته هایی مربوط به تاریخ جنگ ها از وقیدی (۶) است (فوت در ۸۲۲ م.) سوم ابن سعد است (فوت ۶۴۵ م.) چهارم نوشته ای از طبری است (فوت ۹۲۲ م.) و ۶ مجموعه از احادیث جمع آوری شده که مربوط به اواخر قرن ۹ م. است. (۷)

حال برای اولیگ و سایر اسلام شناسان غربی در تحقیقات اسلام شناسی این سوال ایجاد شده است که آیا می توان بر اساس روش تاریخی - انتقادی در تحقیقات علمی ، به نوشته هایی که ۲۰۰ تا گاه ۳۰۰ سال بعد از حادثه نگاشته شده است ، اعتماد داشت.

به عبارتی در اسلام هیچ مدرک و نوشته ای مربوط به پیامبر اسلام و زندگی او که در همان زمان نگاشته شده باشد، وجود ندارد ، تا اینکه فردی به نام ابن هشام در قرن ۹ میلادی از حادثه ای گزارش می دهد که با پیامبر اسلام و حوادث مربوط به آن بیش از دو قرن فاصله زمانی دارد. زمانی که با چنین مسئله ای روبرو می شویم در واقع ما از وقایع واقع شده ، اطلاع کسب نمی کنیم ؛ بلکه در واقع پی می بریم که مثلا مردم قرن ۹ م. چطور در مورد قرن ۷ م. فکر می کردند. (۸)

در یکی از احادیث جمع آوری شده در قرن ۹ م. ، مدعی شده اند که آیات وحی شده به پیامبر در زمان خلیفه عثمان (۶۴۴-۶۵۶) توسط کمپسیون ۳ نفری از مکه تحت هدایت فردی از مدینه به نام زید بن تیبیت (۹) در بین ۶۵۰ - ۶۵۶ یعنی ۱۸ تا ۲۴ سال بعد از فوت احتمالی پیامبر اسلام به صورت کتاب در آمده است. و بطور مثال حتی نهج البلاغه در قرن ۱۰ میلادی به تحریر در آمده است.

اسلام شناسان غربی از جمله ژوزف فان اس (۱۰) ، گلدزیهر و ... نیز به نبودن مدارک مستند تاریخی اشاره داشتند. اولین مدارک مربوط به همان دوران حکومت امویان (عبدالملک) است.

از نظر اولیگ این سوال مطرح می شود که چطور امپراطوری بزرگ به ظاهر اسلامی تشکیل می شود و دست به کشور گشایی می زنند ، و مورخان یهودی، یونانی، مسیحی و مصری ها (که در این زمان بسیار نوشته اند) از اعراب و خشونت آنها گزارش می دهند ، ولی اشاره ای به دین جدید (یعنی اسلام) ندارند. جالب آنکه حتی مورخان تحت سلطه اعراب (به فرض اسلامی) هم از اسلام چیزی ننوشته اند.

اولیگ توضیح می دهد که با مراجعه به همان مدارک بخصوص سکه بدست آمده در ایران و کتیبه ها بخصوص در بای فیه الصخره در اورشلیم که بدست خلیفه اموی عبدالملک بنا شده است ، نشان از یک الهیات سوریایی-عربی دارد که مربوط به سمبل ها و متون مسیحی است ، نه دینی به نام اسلام.

مطابق تحقیقات انجام شده ، تقریبا تا پایان قرن ۸ م. آفریقای شمالی و خاور نزدیک تحت تسلط عرب های مسیحی بوده است . از نیمه دوم قرن ۸ م. کم کم تصور اسلام شکل می گیرد. (الهیاتی که به نظر پروفیسور اولیک و همکاران او در واقع کوششی برای رفرم در دین مسیحیت بوده است). از ابتدای قرن ۹ م. این شرایط به عربها این مکان را می دهد که در نوشته های خود ، هویتی مستقل با دینی جدید را در زمان عباسیون از خود نشان دهند و برای این هویت یابی ، در نوشته های خود آن را به سرزمین اجدادی خود ، مکه و مدینه متصل کنند.

سمپوزیوم بزرگی در این زمینه یعنی پژوهش با دیدی تاریخی - انتقادی به تاریخ اسلام در سال ۲۰۰۷ برگزار شد.

مر کزی به همین منظور رسماً در شهر پتسدام آلمان در نظر گرفته شد و در نتیجه کار و پژوهش خود را از سال ۲۰۰۸ آغاز می‌کند. با این مرکز بسیاری از اسلام‌شناسان بزرگ و متخصصان در حوزه‌های مختلف از جمله زبان‌شناسی سامی؛ مورخان آشنا به بیزانس و دوران ساسانیان و ... در ارتباط خواهند بود.

در انتهای این مقاله، فهرست، کتاب آغاز تاریخ و مقدمه آن، برای پژوهشگران جوان در حوزه اسلام‌شناسی، فرهنگ، جامعه‌شناسی دین و ... که به زبان آلمانی نیز آشنایی دارند، ضمیمه شده است.

بنفشه رها

b_rah70@yahoo.de

(مصاحبه با کارل هاینس اولیگ از آدرس زیر قابل دانلود است. مصاحبه تحت عنوان ۱)

Der frühe Islam'', 08.04.2007 <http://pcast.sr-online.de/feeds/fragen/feed.xml>

(historisch- kritische Forschung (Methode (۲

Ohlig, Karl-Heinz, Die dunklen Anfänge, Verlag Schiler, 2005 (۳

Ohlig, Karl-Hinz, Der frühe Islam, Verlag Schiler, 2007 (۴

۵) در واقع زبان عربی ابتدای قرن ۹ کامل شده است. از ۲۸ حرف تنها ۷ حرف آن مشخص بوده است و یک معنی میداده است. بعد از نقطه گذاری بر بالا و پایین حروف از یک تا سه نقطه صدای حروف را مشخص کنند و در نهایت می‌توانند بطور مثال چ را از ج و از ح و از خ و ت را ث و ب تشخیص بدهند.

Waqidi (۶

۷) ۱. Al- Bukhari (870), 2. Muslim, (875), 3. Abu Dawud, (888), 4. Tirmidhi (892), 5. (Nasai (915), 6. Ibn Madscha (886

S. 8 (۸

Zaid ibn Thabit (۹

Josef van Ess (۱۰

Felsendom *

میع: جامعه‌شناسی دین و توسعه

<http://mojganservati.blogfa.com/post-6.aspx>